

1. انتخابات در نظام جمهوری اسلامی محدودیت‌های خاص خود را دارد. از این رو تلقی آن به عنوان "استفاده از حق رأی برای تغییر سرنوشت" گمراه کننده است. به انتخابات در ایران صرفاً باید از زاویه پیامدهای آن نگریست.
2. تجربه نشان داده است که حضور فردی خارج از چارچوب گفتمانی اصولگرایان در نهاد ریاست جمهوری، در قلمروهای کوچکی می‌تواند تأثیر مثبت و کوتاه‌مدت به همراه داشته باشد، اما در صحنه کلان ملی، نهاد دولت را دستخوش تلاطم و ناکارآمدی می‌کند و به جای انباشت سرمایه، سبب انباشت معضلات بنیادی می‌شود.
3. بر این مبنا، تأکید برخی افراد بر ضرورت شکاف در حکومت به منظور ایجاد فضای تنفسی برای نیروهای خارج از بلوک قدرت، ناظر بر بُعدی کوچک از مشکلات جامعه ایرانی است و به ناکارآمد شدن طولانی مدت دستگاه دولت که بزرگترین تهدید برای جوامع امروزی است، التفات لازم را ندارد.
4. اختلاف بین نهادهای حاکم در صورت وجود توافقی برای تقسیم کار مشخص بین آنها چندان نگران کننده نیست، اما تجربه نشان داده است که اصولگرایان به چنین توافقی تن نمی‌دهند و اصلاح‌طلبان هم اهمیت و الزامات چنین توافقی را درک نمی‌کنند.
5. بدین ترتیب، اصلاح‌طلبان بدون دغدغه دستیابی به توافق با رقیب و کارآمد کردن دستگاه اجرایی، همیشه در پی کنترل ساختمان پاستور بوده‌اند و از قضا این هدف را از طریق دامن زدن به نقاط افتراق و دوقطبی‌سازی جامعه در فصل انتخابات دنبال کرده‌اند. این رویکرد در مقاطعی سبب پیروزی آنان در انتخابات شده اما در عین حال در باتلاق پاستور گرفتارشان کرده است.
6. گرفتاری در باتلاق پاستور از یک طرف زبان رقیب اهل کارشکنی را بر سر آنها نیز کرده و از طرف دیگر مایه سلب اعتماد عمومی از آنها شده است.
7. اراده کلان حاکمیت در انتخابات اخیر به پایان دادن به تنازع بین ارکان حکومت تعلق گرفته و از قضا، غریزه شهودی بسیاری از ایرانیان نیز مخاطرات تنازع بی‌پایان در حکومت را حس کرده و از این جهت غصه‌دار نشده است!
8. حکومت اما می‌خواهد پروژه خود را از طریق تأکید بر حضور اکثریت مردم در انتخابات دنبال کند حال آنکه بسیاری از مردم، با عدم حضور خود در انتخابات راه تحقق این پروژه را دنبال می‌کنند.
9. نظام سیاسی برای یکدست کردن قدرت، راهی جز پذیرش مشارکت پایین در انتخابات ندارد اما در عین حال نرخ پایین مشارکت را هم برای خود زیانبار و از جهاتی خطرناک می‌داند. بر همین اساس در بین نهادهای حاکم ظاهراً اختلافاتی بر سر مزایا و مضرات این پدیده در گرفته است که بعضاً به صورت رسمی ظاهر می‌شود.
10. حکومت در صدد است مشارکت پایین را به سرخوردگی مردم از عملکرد دولت تحت حمایت اصلاح‌طلبان نسبت دهد، حال آنکه اجزاء مختلف "پوزیسیون برانداز" هر کدام در پی "تصاحب" رأی افراد نومید از صندوق رأی یا بی‌علاقه به شرکت در انتخابات هستند.
11. تبلیغات این قبیل گروه‌ها، اراده بخشی از مردم را که به صرف نداشتن کاندیدای دلخواه خود در بین کاندیداها یا بی‌تفاوتی نسبت به یکدست شدن حاکمیت، از صندوق رأی روگردان شده‌اند، از ترس تصاحب رأی‌شان توسط "نیروهای برانداز" متزلزل می‌کند و احتمالاً آنان را به شرکت در انتخابات از طریق دادن رأی سفید ترغیب می‌کند.
12. حکومت هم به نوبه خود برای کشاندن این دسته از رأی دهندگان به پای صندوق رأی و اعلام حضور نمایندگان سیاسی آنها در انتخابات به انحاء مختلف فشار می‌آورد. با این همه، اعلام عدم حضور نیروهای منتقد اما مخالف براندازی در انتخابات می‌تواند برای حکومت کم و بیش مفید باشد زیرا در مسیر تصاحب رأی جمعیت ناراضی یا بی‌تفاوت نسبت به صندوق رأی از سوی نیروهای برانداز، خلل ایجاد می‌کند.
13. مشارکت پایین مردم ایران در انتخابات شاید با اشاره‌هایی کنایه‌آمیز از طرف آمریکا و متحدان غربی‌ش روبرو شود، اما سبب نفی مشروعیت رئیس‌جمهور آینده از طرف آنها نخواهد شد. به نظر آمریکا تا اطلاع ثانوی برنامه‌ای برای "تغییر رژیم" در ایران و یا بی‌ثبات کردن آن ندارد و به شیوه‌های مختلف می‌کوشد تا آن را با نظم بین‌المللی همراه کند.
14. از این جهت نرخ پایین مشارکت مردم در انتخابات سرمایه‌چندانی برای "نیروهای برانداز" فراهم نخواهد کرد. آنان بدین وسیله، مدتی بر روی بحران مشروعیت حکومت تبلیغ خواهند کرد اما با گذشت زمان، این نوع تبلیغات به دلیل نداشتن حامی بین‌المللی تکراری و بی‌اثر خواهد شد.
15. با حضور چهره‌ای از اصولگرایان در پاستور، قدرت عملی نهاد ریاست جمهوری افزایش چشمگیری خواهد یافت.
16. دولت آینده انتخاب‌های زیادی پیش رو ندارد. پس از مدتی سر و صدا، همان راهی را خواهد رفت که حسن روحانی می‌خواست برود.
17. در پیش گرفتن چنین راهی احتمالاً با مخالفت بخشی از تندترین نیروهای اصولگرایان همراه خواهد شد، اما این مخالفت‌ها اگر به سطح مؤثری برسد به راحتی تحمل نمی‌شود.